



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



امام حسین
علیه السلام

درسیره و اندیشه
شہیدان

مرتضیٰ عبدالوہابی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسین (ع) در سیره و اندیشه شهیدان

نویسنده:

مرتضی عبدالوهابی

ناشر چاپی:

مرتضی عبدالوهابی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ امام حسین(ع) در سیره و اندیشه شهیدان
۶ مشخصات کتاب
۶ امام حسین در سیره و اندیشه شهیدان
۸ پاورقی
۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

امام حسین(ع) در سیره و اندیشه شهیدان

مشخصات کتاب

عنوان: امام حسین (ع) در سیره و اندیشه شهیدان
 پدید آورندگان: امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)
 مرتضی عبدالوهابی(پدید آور)
 وضعیت نشر: قم: مرتضی عبدالوهابی، ۱۳۸۷
 نوع: متن
 جنس: مقاله
 الکترونیکی
 زبان: فارسی
 توصیفگر: شهید
 انسان و اندیشه

امام حسین در سیره و اندیشه شهیدان

«اسماء شهدای شما از قبل در «لوح محفوظ الهی» ثبت شده است که اینان خواهند آمد و از اسلام و قرآن دفاع خواهند کرد.» [۱]
 حضرت امام خمینی قدس سره شهید مدرس «پدرم سید اسماعیل، اجداد طاهرین ما را، سرمشق عبرت قرار می‌داد و می‌گفت: تسلیم ناپذیری در برابر زور و ستم را از جدّ شهیدمان، سیدالشهداء علیه‌السلام بیاموزیم. یزید بن معاویه، در مقابل بیعت به آن حضرت، مال و منال فراوان و زندگی آسوده وعده داد. ولی او در راه مبارزه برای حق و حقیقت و دفاع از ایمان و عقیده خویش، آن وعده‌ها را نادیده گرفت و خون پاک خود و خانواده‌اش حتی نوجوانان و کودکان شیرخوار خانواده را فدا کرد.» [۲]. شهید چمران «ای حسین! در کربلا، تو یکایک شهدا را در آغوش می‌کشیدی، می‌بوسیدی، وداع می‌کردی. آیا ممکن است هنگامی که من نیز به خاک و خون خود می‌غلتم؛ تو دست مهربان خود را بر قلب سوزان من بگذاری و عطش عشق مرا به تو و به خدای تو سیراب کنی؟ از این دنیای دون می‌گریزم. از اختلافات، خودنمایی‌ها، غرورها، خودخواهی‌ها، سفسطه‌ها، مغلظه‌ها، دروغ‌ها و تهمت‌ها خسته شده‌ام. احساس می‌کنم که این جهان، جای من نیست. آنچه دیگران را خوشحال می‌کند؛ مرا سودی نمی‌رساند. سرورم! آمده‌ام تا در رکابت علیه کفر و ظلم و جهل بجنگم. با همه وجود آمده‌ام. تاسوعاست. گروهی بزرگ از یزیدیان با تانک‌ها و توپ‌ها و زره پوش‌ها و ماشین‌های زیاد و سربازان فراوان در حرکتند. حق با باطل رو به رو شده است. دشمن سیل آسا پیش می‌آید و من می‌خواهم مثل یکی از اصحاب تو در کربلا بجنگم.» [۳]. شهیدان کربلایی ایران قطع شدن دست «حسین» باعث شده بود دیگران نسبت به او حسد باشند و کارهایش را زیر نظر بگیرند. او این را خوب می‌دانست و سعی می‌کرد تا آنجا که امکان‌پذیر است، اوضاع را عادی جلوه دهد. در این کار هم به خاطر سعی و تلاش بی‌وقفه خود موفق بود. خیلی زود کارها را با تمرینات مرتب یاد گرفته و شخصاً انجام می‌داد. حسین عاشق محرم و سینه زنی بود. مخصوصاً چون لشکر او به نام مقدّس سیدالشهداء علیه‌السلام بود؛ ایام محرم شور و حال دیگری در آن پیدا می‌شد. بعضی وقت‌ها که دوستان در سنگر جمع بودند؛ با آن دستش که قطع نشده بود، سینه زنی می‌کرد. چقدر با صفا بود! آخر او سردار سرلشکر شهید حاج حسین خرازی، فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین علیه‌السلام در جبهه‌ها بود. [۴]. هم به نام خرازی، هم به نام زین‌الدین بعد از این، در این بازار، ضرب عشق باید زدهفت ماهه به دنیا آمد، لاغر

اندام و ضعیف؛ تولدش روز سوم شعبان بود. او را غلامحسین نام نهادند. دوسال بیشتر نداشت که خانواده‌اش او را به زیارت امام حسین علیه‌السلام بردند. «غلامحسین افشردی» در سال ۱۳۵۹ ش. با نام مستعار «حسن باقری» در واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مشغول به خدمت شد. اقدامات پیگیر و اساسی او در زمینه اطلاعات، به راه اندازی واحد اطلاعات، عملیات در ستاد عملیات جنوب منتهی شد. سر لشکر شهید حاج حسن باقری، عاشق مولایش بود. آن روزها، در ایام سوگواری امام حسین علیه‌السلام و درست قبل از عملیات محرم، فرماندهان سپاه در «قرارگاه فتح» واقع در منطقه عین خوش، جلسه هماهنگی تشکیل داده بودند. حسین خرازی، مهدی زین الدین، مجید بقایی و حسن باقری در جلسه حاضر بودند. پس از پایان جلسه، حاج حسن باقری با قد و قواره بلند ایستاد و با حزن و اندوه، مصائب کربلا را به زبان آورد. بعد، از روی کتابی که در دست داشت، شروع به خواندن کرد. وقتی به این جمله حضرت قاسم رسید: «شهادت از غسل برای من شیرین تر است.» دیگر نتوانست طاقت بیاورد و خودش را کنترل کند. جمله‌ها را بریده بریده و با حق حق گریه ادا می‌کرد. در همین حال با چفیه چشم هایش را پاک می‌کرد. بقیه تحت تأثیر قرار گرفته و با صدای بلند گریه می‌کردند. او دیگر نتوانست ادامه بدهد. نشست روی زمین و های‌های گریه کرد. [۵]. شب تاسوعای امام حسین علیه‌السلام بود. غربت و غم از سر و روی بچه‌ها می‌بارید. نیروهای بعثی لحظه به لحظه نزدیک و نزدیک‌تر می‌شدند. چیزی به سقوط سوسنگرد نمانده بود. دشمن ناجوانمرد، بیشتر هویزه مظلوم را زیر پا گذاشته و از سد بستان و دهلاویه نیز گذشته بود. بچه‌ها با آنکه نفراتشان اندک بود و ساز و برگشان ناچیز، اما با شهامت تمام به دفاع از شهر ایستاده بودند. به سرافرازی نخلهای سرجدایی که در میانه آتش و خون هنوز ایستادن را پای می‌فشردند. در آن شب جانسوزترین ناله‌های عاشقان حسین علیه‌السلام در زیر چرخ‌های زمخت تانک‌های بعثی، له شد و سوسنگرد بر مظلومیت یاران پاکبازش گریست. عاشقانی چند در این شب رازناک، قفس خاک نهادند و به افلاک بال گشودند. از جمله شهید «رضا پیرزاده» و شهید «اصغر گندمکار». پس از شهادت این دو بود که شهید «حسین علم الهدی» چونان ستاره‌ای شعله‌ور، بر مدار مدور عشق و جهاد، یکپارچه آتش شد و گر گرفت. [۶]. «مصطفی» در دوران کودکی و بزرگ سالی، پرده خوان عاشورا بود. در کودکی همسالان خویش را در مدرسه جمع می‌کرد و از عاشورا برای آنان می‌گفت و این تاریخ را یکبار دیگر در جبهه‌ها زنده کرد، با حماسه‌ای خونین چونان عاشورا. او پرده خوان عاشورا بود که خود پرده از حجاب‌های دنیوی برداشت و به سراپرده حقیقت پیوست. از کربلا بیان بود و به آنان ملحق شد. وقتی همیشه از «کربلا» بگویی و از نینوا روایت کنی، دیگر آنچه می‌گویی، زمزمه های گلوی نیست؛ بلکه رشحات روح توست. وقتی «عشق» می‌گویی باید تمام وجودت زبانی شود تا با تمامت خویش از آن بگویی. عشق را نمی‌توان با زبان معمولی که از دنیا وصف کرده، شرح کرد. در عشق نمی‌توان زبان بازی کرد؛ نمی‌توان آن را با زبان قال گفت؛ بلکه با زبان حال و زبان دل است. مصطفی از دل می‌گفت و بر دل می‌نشست. عشق را در مدرسه نخوانده بود. پای مکتب استادی زانو زده بود. آموزه‌های او همه در مدرسه حقیقت و شهادت، یعنی مکتب ابا عبدالله علیه‌السلام بود. استادی جز حسین علیه‌السلام نداشت و چه خوب شاگردی بود! «مصطفی کلهری» امیر خط شکن گردان سیدالشهداء علیه‌السلام (لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب) [۷]. به امام حسین علیه‌السلام ارادت خاصی داشت. بیشتر اوقات از امام حسین علیه‌السلام و رشادت‌های او در روز عاشورا می‌گفت. بارها از زبان خودش شنیدم که می‌گفت: «ای کاش با تو بودم یا حسین!» فرمانده گردان به من و برادر «حمیدرضا همت» و برادر «تورجی زاده» دستور داد تا سنگر کمینی را نزدیک عراقی‌ها حفر کنیم و همان جا مستقر شویم. مدتی گذشت. دشمن متوجه ما شده بود و باید در همان مکان می‌ماندیم و با گشتی‌های دشمن درگیر شده و از نفوذ آنان به جبهه اسلام جلوگیری می‌کردیم. یکی از گلوله‌های خمپاره دشمن، نزدیک سنگر ما اصابت کرد و برادر حمیدرضا همت سر از بدن پاکش جدا شد و به فیض شهادت رسید. او را با مشکلات فراوانی به عقب آوردیم. شب بعد، برادر محمدرضا تورجی زاده در خواب، همت را دید که می‌گفت: «آرزو داشتم مانند امام حسین علیه‌السلام به شهادت برسم که به حمد خدا رسیدم. اما سر امام مفقود نشد. سر مرا با جنازه‌ام به عقب بفرستید.» شب بعد بچه‌ها

دوباره جلو رفته و سر این شهید را پس از دو ساعت جست و جو، یافته و به عقب انتقال دادند. [۸]. السلام علیک یا ابا عبدالله علیه‌السلامپیر مرد ۷۰ ساله بود. پشت خط، مسئول ایستگاه صلواتی بود. محاسنی سفید و چهره‌ای نورانی داشت. بسیجیان به او «بابا صلواتی» می‌گفتند. و گاهی به شوخی می‌گفتند: «بابا امروز نور بالا می‌زنی!» واقعاً چهره‌ای دوست‌داشتنی و شخصیتی مجذوب‌کننده داشت. از گفتار و رفتارش لطف و عذوفت می‌بارید. چهارماه بود به مرخصی نرفته بود. هر وقت علتش را می‌پرسیدیم. می‌گفت: «چرا به مرخصی بروم؟ من آمده‌ام در خدمت رزمندگان باشم. عمرم را کرده‌ام. این آخر عمری از خدا خواسته‌ام شهادت را نصیب نماید. آرزو دارم شهید شوم و مانند امام حسین علیه‌السلام سرم از بدن جدا شود و بر نیزه قرار گیرد.» از نظر ما، محال بود این آرزوی بابا صلواتی برآورده شود. تا این که یک روز هواپیماهای دشمن منطقه را بمباران کردند. یک راکت به ایستگاه صلواتی اصابت کرد. پیرمرد به شهادت رسید. وقتی به کنار جنازه سوخته‌اش رسیدیم؛ سر در بدن نداشت. دو روز بعد بچه‌ها سر بابا صلواتی را در نزارهای اطراف رودخانه پیدا کردند. او به آرزویش رسیده بود! [۹]. عملیات کربلای ۵، در جبهه شلمچه، مأمور حمل مجروح بودیم. نیروها به سمت شهرک دو عیجی پیشروی می‌کردند. دو نفر مجروح را به سمت آمبولانس بردیم. آتش خمپاره‌های دشمن شدید بود. به پشت خاکریز رسیدیم. یکی از بچه‌های آر.پی.جی زن، شدیداً از ناحیه سر مجروح شده بود. قمقمه آب را در آوردیم و نزدیک دهانش بردیم. ولی او نخورد و اشاره کرد آب را به دیگران بدهیم. یک وقت دیدم او به من نگاه کرد و با اشاره دست از من خواست او را به طرف راست بچرخانم. خیال کردم سمت چپ و شانه چپ او مجروح شده و نمی‌تواند به آن طرف بچرخد. او را به طرف راست چرخاندم. لبخندی روی لبهایش نشست. نفس بلندی کشید و آهسته گفت: «السلام علیک یا ابا عبدالله!» و بعد تمام کرد. [۱۰]. در این اواخر، «علی اصغر» به نوراتیت عجیبی دست یافته بود که توصیف حالات معنوی ایشان، برایم مقدور نیست! حتی یک روز آن قدر احساس کردم چهره‌اش دگرگون شده و به اصطلاح عشق به شهادت در سیمایش نمود ظاهری پیدا کرده، که چند بار چشم‌هایم را بستم و گشودم و در دلم گفتم: خدایا! پناه بر تو! او به من گفت: «من می‌دانم این دفعه شهید خواهم شد. اگر عملیات در روز عاشورا باشد، در این روز، اگر در شب عاشورا باشد، در این شب و گرنه، در یکی از روزهای ماه محرم به شهادت می‌رسم.» اول محرم سال ۱۳۶۲ بود که برای آخرین بار به جبهه رفت و همان گونه که خود پیش بینی کرده بود؛ در بیست و هشتم ماه محرم به مولایش حسین علیه‌السلام پیوست. [۱۱]. روز قبل از آغاز عملیات شوش، من به شدت مریض شدم. غروب دلتنگی بود. توی سنگر دراز کشیده و با درد خود خلوت کرده بودم. تازه چشمم گرم رؤیایی خوش شده بود که یکباره غلتی خوردم و آینه رؤیایم شکست. احساس نیم خفته‌ام بر پیکره صدایی دلنشین، که انگار از کرانه‌های غیب می‌وزید؛ پیچید. و صدا آشنا می‌نمود. پلک گشودم و در نور تیره رنگ غروب، نگاهم بر سیمای ملکوتی صاحب صدا نشست. سردار شهید «سعید درفشان» بود که رو به سمت کربلا، زیارت عاشورا می‌خواند و اشک‌هایش بر سواحل خیس گونه‌اش قدم می‌زدند. فردا که شد، او نیز به خیل عظیم شهیدان عشق پیوست. [۱۲].

باورقی

[۱] سر دلبران، یادنامه سرلشکر پاسدار، شهید مهدی زین الدین، ص ۷۸.

[۲] حکایت‌هایی از شهید مدرّس، مسعود نوری، ص ۶۶.

[۳] یادنامه شهید چمران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۲۷.

[۴] هزار قلّه عشق، خاطراتی از سرلشکر شهید حاج حسین خرازی، ص ۹۲.

[۵] چشم بیدار حماسه، خاطراتی از سرلشکر شهید حاج حسن باقری، ص ۱۲۱.

[۶] ما آن شقایقیم، تقی متقی، ص ۱۴۲.

[۷] امیر خط شکن، یادنامه فرمانده گردان سیدالشهداء، شهید مصطفی کلهری، ص ۱۱۳.

[۸] خط شکنان، مجموعه خاطرات، ص ۷۵.

[۹] مشق‌های آسمانی، مجموعه خاطرات فرهنگیان ایثارگر، ص ۴۸.]

[۱۰] همان، ص ۵۴.

[۱۱] ما آن شقایقیم، ص ۲۷.

[۱۲] همان، ص ۱۱۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

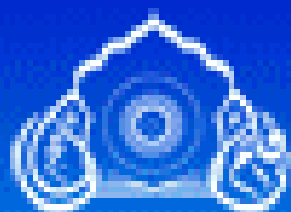
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

